

قد حضر تلقاء الوجه کتابک و هذا صدره آنکه از حرق الحشا مقسوم گشته کیست من ان استمع ما يتکلم به لسان القدم و کن من الشاکرين انّ الذی هدیناه الی الشاطئ الأيمن انت و کتبنا فی جبینه من قلم القدم هذا مؤمن انت و نادیناه من السّدره الالهیّة انت و سقیناه من کوثر العرفان بید العنایة انت و اطعمناه مائدة السّمائیة انت و امطرنا علیه امطار الفضل انت و زینناه بطراز الاقبال الی العزیز المتعال انت و آویناه الی سرادق الجود و الکرّم انت و ادخلناه ساحة العرش انت و کشفنا له سبحات الجلال عن وجه الجمال انت و احضرناه تلقاء الوجه انت و اسمعناه ندائنا الأهلّی انت و تجلّینا علیه بأنوار الوجه بالمواجهة انت و انطقناه بذکرنا بین العباد انت و جعلناه منادياً لأمرنا انت و آویناه فی السّجن واحد و ثمانین يوماً انت و سترنا وجهه من الأعداء انت کذلک سبقک فضلی و سبقتک رحمتی لا یسبقنا احد فی شیء انا الغفور الرّحیم قد ثبت بالدلیل بأنّ لیس لك السبیل بالبرهان لثبت علی الرّحمن اقلّ عمّا یحصی ما منع به فضله عنک ولكن جناب نبیل قبل علیّ بشاطی بحر اعظم وارد شدند و از ظلم ظالمان محروم گشتند قسم بجمال قدم که محرومی ایشان بحسب ظاهر و التهاب نار فراق در صدر اعظم از عبادت الف سنه بوده باری ایشان فی الجملة حقّ دارند بل استغفر الله عن ذلك این محض فضل است که ذکر میشود آنچه من لدی الحقّ ظاهر محبوب مقرّین بوده و خواهد بود اگر نار فراق مشتعل نشود کوثر قرب و وصال جاری نه حمد محبوب عالمیان را که بعنایت خود ایشان را قبول نمود و محلّ ظهور قضایا و بلایا در سبیلش فرمود و از اشتغال دنیا و ما فیها مقدّس داشته بشطر قرب مؤیدش نمود تا آنکه قطع منازل نموده در تلقاء عرش حاضر و بلقاء الله فائز گشت

جناب عبدالله و پدر عباد را بنفحات قمیص روحیه که از مصر قدمیه مرور نمود متذکّر نمائید و من قبل الله تکبیر برسانید جناب خلیل و اسد انشاءالله لازال در ظلّ حضرت دوست مستریح و بکمال حکمت رفتار نمایند که مباد حرفی احداث شود و سبب فتنه گردد و البهّاء علیهما و التّی اقبلت الی شطر الأحدثیة انا قبلنا منها ما ارادت فی سبیل ربّها أنّها من القانتات لدی العرش انّ ربک لهو العلیم الحکیم جناب استاد در کلّ احوال باید مسرور باشند چه که الحمد لله بشطر قدم اقبال نمودند و در جوار حقّ ساکن